

حمله موشکی ایالات متحده آمریکا به سوریه از منظر حقوق بین‌الملل

سید مهراڻ محمدی^۱

چکیده

حمله موشکی آمریکا به خاک سوریه، با واکنش‌های مختلفی در عرصه بین‌الملل مواجه شد. متحدان آمریکا از این حمله حمایت کردند. مخالفان اما آن را مغایر اصول صریح منشور سازمان ملل حقوق بین‌الملل اعلام کردند. تحقیق حاضر به بررسی این موضوع پرداخته است که حمله موشکی ایالات متحده آمریکا به سوریه از منظر حقوق بین‌الملل را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ آیا این حمله از منظر حقوق بین‌الملل مشروع است یا خیر؟ اگر مشروع است براساس چه نظریه‌ای قابل توجیه است و اگر مشروع نیست مغایر چه اصولی از حقوق بین‌المللی می‌باشد؟ این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی ضمن تبیین اصول عدم مداخله در امور حاکمیت دولت‌ها و عدم توسل به زور، به آخرین تحولات مبحث مداخله بشردوستانه در قالب نظریه مسئولیت حمایت می‌پردازد، و قانونی بودن حمله موشک آمریکا به سوریه را از منظر این دو نظریه مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج تحقیق بیانگر این امر است که حمله موشکی آمریکا به سوریه نقض صریح اصل عدم مداخله در امور دیگر کشورها و اصل عدم توسل به زور است. از طرفی این اقدام در قالب نظریه مداخله بشردوستانه و نظریه مسئولیت حمایت نیز قابل توجیه نیست زیرا مداخله براساس دو نظریه مورد اشاره نیازمند مجوز شورای امنیت است که دولت آمریکا این مجوز را نداشت.

واژگان کلیدی: حمله موشکی، آمریکا، سوریه، حقوق بین‌الملل، شورای امنیت

^۱ کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل semehran@yahoo.com

مقدمه

مردم سوریه با الهام گرفتن از سایر انقلاب‌های عربی به خیابان ریختند و خواهان اصلاح و تغییر اوضاع خود شدند. بحران سوریه از مارس سال ۲۰۱۱ و در پی تظاهرات‌های محدود و پراکنده مردمی که تحت تأثیر بهار عربی و تبلیغات رسانه‌های پرنفوذی مانند الجزیره بود، آغاز شد. همزمان با اعتراضات مردمی، برخی از گروه‌های مخالف نظام دست به اسلحه بردند و اعتراضات به مرحله خونبار خود رسید. دخالت ارتش و نیروهای امنیتی برای مهار بحران و شدت عمل نشان دادن این نیروها که از آموزش‌های لازم برای کنترل شورش برخوردار نبودند، به تدریج منجر به کشته شدن افراد غیرنظامی و گسترش بحران به کل خاک سوریه گردید. در پی گسترش خشونت‌ها، گزارش‌هایی در نیمه دوم سال ۲۰۱۱ توسط نهادهای بین‌المللی منتشر شد که در آنها تأکید می‌گردید نیروهای دولتی و شبه‌نظامیان، مرتکب نقض فاحش حقوق بشر بطور گسترده و سیستماتیک شده، و ابعاد این خشونت‌ها به سطح جنایت علیه بشریت افزایش پیدا کرده، و همه این اعمال با آگاهی و رضایت بالاترین مقامات دولتی بوده است. گزارش شورای حقوق بشر سازمان ملل توسط کمیسیون عالی سازمان ملل در حقوق بشر در ۲۲ فوریه سال ۲۰۱۲، گزارش عفو بین‌الملل در اوت ۲۰۱۲ و گزارش‌های کمیسیون حقیقت‌یاب^۲ در نوامبر سال ۲۰۱۱ (کمیسیون توسط کمیسیون عالی سازمان در حقوق بشر ایجاد شد) متضمن چنین ادعاهایی بودند. قطعنامه ۲۱۳۹ شورای امنیت (۲۰۱۴) نیز به اتفاق آراء، خواهان فراهم نمودن امکان دسترسی بیشتر جامعه بین‌المللی برای ارائه کمک‌های انسانی به سوریه از سوی طرف‌های درگیر از جمله دولت سوریه بود. در تاریخ ۴ آوریل سال ۲۰۱۷، شهر خان شیخون در استان ادلب، که تحت کنترل گروه تحریرالشام قرار داشت، هدف حمله و بمباران سنگین هوایی قرار گرفت (www.bbc.com). که به دنبال این حمله، مسمومیت شیمیایی گسترده‌ای در بین غیرنظامیان به وقوع پیوست (Idlib, 2017). انتشار گاز سمی، به احتمال زیاد سارین، منجر به تلفات گسترده در بین غیرنظامیان گردید. اداره بهداشت ادلب گزارش داد در این حمله ۵۸ تن کشته و بیش از ۳۰۰ تن زخمی شده‌اند (Francis, 2017: 4). سه روز بعد، یعنی در ۷ آوریل ۲۰۱۷ ارتش ایالات متحده آمریکا با ۵۹ موشک «تام هاوک» به پایگاه هوایی الشعیرات سوریه حمله کرد (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۶). دولت آمریکا اعلام کرد که حمله موشکی این کشور به خاک سوریه در پاسخ به حمله شیمیایی ارتش سوریه به خان شیخون انجام شده است. پایگاه هوایی الشعیرات پایگاه هوایی ارتش سوریه است که به گفته مقامات کاخ سفید حمله شیمیایی خان شیخون به وسیله جنگنده‌های مستقر در این پایگاه صورت گرفت. در حقیقت آمریکایی‌ها مدعی شده‌اند که جنگنده‌های ارتش سوریه با به پرواز درآمدن از پایگاه هوایی الشعیرات به «خان شیخون» حمله کرده‌اند و این حمله موشکی در تلافی

¹ UNHRC (United Nations Human Rights Council)

² Fact Finding Commission

این حمله شیمیایی انجام شده است. این حمله از روی دو ناو جنگی «یواس اس راس» و «یواس اس پورتر» که در شرق مدیترانه هستند، انجام شد. ارتش آمریکا اعلام کرد که هدف از این حملات، باند و مخازن سوخت فرودگاه و همچنین جنگنده‌های موجود در آشیانه‌های فرودگاه نظامی الشعیرات بوده است. سوال اساسی که در این خصوص مطرح است این است که حمله موشکی ایالات متحده به سوریه از منظر حقوق بین‌الملل چگونه قابل ارزیابی است؟ به عبارتی، تعارض اصل عدم مداخله و احترام به حاکمیت ملی با مداخله نظامی و اهداف بشردوستانه، چگونه توجیه‌پذیر است؟ فرضیه احتمالی تحقیق نیز بدین شکل مطرح شده که حمله موشکی ایالات متحده به سوریه با توسل به مداخله بشردوستانه و نظریه مسئولیت حمایت به دلیل مخالف بودن با نص صریح منشور ملل متحد و اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل ناظر بر روابط دوستانه، مشروع نیست. به منظور بررسی سوال و فرضیه مورد اشاره ابتدا حمله موشکی براساس اصل عدم مداخله در امور دیگر کشور و عدم توسل به زور تبیین شده و سپس با بیان نظریه مداخله بشردوستانه و نظریه مسئولیت حمایت، کاربست این نظریه‌ها در خصوص حمله موشکی آمریکا به خاک سوریه تبیین و تحلیل شده و در نهایت نتیجه‌گیری بیان شده است.

حمله موشکی آمریکا و نقض اصول حقوق بین‌الملل

۱- نقض اصل عدم مداخله در امور دیگر کشورها

آنچه که مسلم است با حمله موشکی آمریکا به سوریه برخی قواعد و اصول مهم حقوق بین‌الملل نقض گردیده است. عدم کاربرد زور یکی از بنیادی‌ترین اصولی است که با این تجاوز، زیر پا نهاده شده است. موضوع دخالت در امور داخلی دیگران تا پیش از تصویب منشور ملل متحد از جمله موضوعاتی بود که با توجه به آزادی عمل کشورها در توسل به زور و آغاز جنگ با دیگران ممنوعیت و محدودیت عام و مشخصی نداشت. لذا دخالت یا عدم دخالت در امور داخلی دیگران تابع اراده، خواست موجود، منافع و قدرت کشور مداخله‌گر از یک سو و منافع و قدرت کشور هدف مداخله از سوی دیگر بود. اما با تصویب منشور ملل متحد برای نخستین بار ممنوعیت دخالت در چنین اموری صریحاً مورد اشاره گرفت. بند ۷ ماده ۲ منشور می‌گوید: «هیچیک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزء صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضا را ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد.» منشور ملل متحد که جهت صلح و امنیت پایدار تدوین شده است ممنوعیت کاربرد زور علیه استقلال و تمامیت ارضی دولت‌ها را از اصول اساسی تلقی نموده است. جایگاه و

اعتبار این اصل در اسناد بین‌المللی قابل تبیین است. پیمان بریان کلوگ نخستین سندی است که توسل به جنگ را بعنوان ابزار سیاست ملی تقبیح نموده و استفاده از آنرا برای حل اختلافات بین‌المللی منع کرده است. برخلاف این پیمان، میثاق جامعه ملل (۱۹۱۹) حق توسل به جنگ را در بعضی از موارد قانونی دانسته است (مصفا(الف)، ۱۳۶۵: ۱۴-۱۰).

بعد از جنگ جهانی دوم این اصل در منشور ملل متحد گستره و نمود بیشتری یافت. در این سند نه تنها «توسل به زور» بلکه، تهدید به استفاده از زور نیز منع شده است (مصفا(ب)، ۱۳۶۶: ۲۴)، و سیستم امنیت دسته جمعی را برای این ممنوعیت پیش‌بینی نموده است (Simma, 1995: 111).

بدیهی است که ممنوعیت مندرج در بند ۴ از ماده ۲ منشور ماهیتی جامع و جهان‌شمول دارد و همانطور که در مواد ۵۳ و ۶۴ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات بیان شده، ممنوعیت کاربرد زور در ماده مذکور یک قاعده آمره به شمار می‌رود؛ بدین معنا که جامعه بین‌المللی و دولت‌ها پذیرفته‌اند که این قاعده تخلف‌ناپذیر است. و فقط توسط یک قاعده بعدی حقوق بین‌الملل و با همان ویژگی قاعده آمره قابل اصلاح می‌باشد.

متعاقب آن، مجمع عمومی نیز قطعنامه‌های متعددی را در مورد «لزام دولت‌ها به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی» و منع «اشغال نظامی» تصویب نموده و «تهدید به زور» یا استفاده از آن را نقض حقوق بین‌الملل و تخطی از منشور محسوب داشته است (Ibid, 112).

اسناد مهم بین‌المللی و عملکرد سازمان ملل متحد درباره منع کاربرد زور یا حتی تهدید به استفاده از آن مبین این معنی است که اصل مذکور کاملاً در حقوق بین‌الملل جا افتاده است. بدون تردید حمله موشکی آمریکا به سوریه، نه تنها نقض این اصل بنیادین می‌باشد، بلکه این جنگ، برطبق قطعنامه تعریف تجاوز که به اجماع به تصویب رسیده و همچنین برپایه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نوعی جنگ تجاوزکارانه به حساب می‌آید و براساس بند ۲ ماده ۵ قطعنامه مذکور، جنگ تجاوزکارانه جنایتی علیه صلح اعلام گردیده است، و موجد مسئولیت بین‌المللی است و نه تنها مسئولیت جزایی رهبران و مقاماتی را در پی دارد که آن را آغاز کرده‌اند، بلکه سبب مسئولیت مدنی و تعهد به جبران خسارت جنگ هم می‌شود.

منتهی این قطعنامه برای شورای امنیت تنها مرجع تشخیص تجاوز نبود و وظیفه‌ای را برعهده این رکن نمی‌گذارد، شورای امنیت در تعیین موارد تجاوز کاملاً مختار است و برطبق ماده ۳۹ منشور ملل متحد «تهدید علیه صلح»، «نقض صلح» و عمل «تجاوز» که از مصادیق جرم بین‌المللی معرفی شده‌اند (جعفرزاده و توحیدی‌فر، ۱۳۸۰: ۱۷-۱۶)، احراز آن به عهده شورای امنیت است اما شورای امنیت بعضاً به دلیل اعمال

¹ G.A.Res.37/10, 1982

² G.A.Res.2723, 1970

حق وتو، در احراز تجاوز و اعلام متجاوز عاجز و ناتوان است؛ لذا کشورهایی مثل آمریکا نیز به تجاوز خود ادامه می‌دهند (مستقیمی و طارم سری، ۱۳۷۷: ۳۵۳).

۲- نقض عدم توسل به زور

اصل عدم توسل به زور یکی از اصول سیاسی حقوق بین‌الملل می‌باشد و شاید بتوان گفت عمده‌ترین انگیزه ایجاد سازمان ملل بود که با بیان بسیار احساس و تنفر از جنگ در منشور بیان شده است. حکم ترک فعل در مورد توسل و بکارگیری زور همراه با یک تعهد مثبت بر اعضای سازمان ملل متحد شده است از یک طرف ماده ۴ منشور، کشورها را متعهد به وظیفه‌ای مثبت فرض کرده که به موجب آن اختلافات بین‌الملل خود را از طریق صلح‌آمیز حل و فصل نمایند و از طرف دیگر همین ماده حاوی تعهداتی است که کشورها را از توسل به زور و قوه قهریه باز می‌دارد.

عدم رعایت حقوق بشر و استفاده از سلاح‌های شیمیایی مهمترین دللیلی است که آمریکا با استناد به آن حمله موشکی به خاک سوریه انجام داد. بدون تردید حقوق بین‌الملل، امروزه مشروعیت مداخله بشردوستانه را پذیرفته است ولی این امر علیرغم دیدگاه‌های مختلفی که در خصوص آن وجود، باید مطابق سازوکار حقوقی تعریف شده صورت گیرد. در ادامه بیشتر به این موضوع پرداخته خواهد شد.

۸۳

اصل منع مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر از مهمترین اصول همزیستی بین‌المللی است که در منشور مورد اشاره قرار گرفته و به صورت یک اصل عرفی حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است. در این خصوص قطعنامه‌های مجمع عمومی که بیانگر عرف بین‌المللی در این مورد هستند، تأکید دارند که هر کشور موظف است از مداخله در امور داخلی یا خارجی کشورهای دیگر خودداری نماید (Year book of the International Law Commission, 1944). این اصل بعدها در برخی از قطعنامه‌های مجمع عمومی بگونه‌ای عام، با گستره زیادتری مورد تأیید قرار گرفت و موجب شد هرگونه مداخله مستقیم و غیرمستقیم و مسلحانه محکوم شود^۱ و هر نوع مداخله نقض حقوق بین‌الملل اعلام گردد (Ibid). همچنین مداخله‌ای که هدف آن تغییر رژیم کشوری با زور باشد، به مثابه سلب هویت ملی ملت‌ها و نقض حقوق غیرقابل انتقال آنها تلقی شد و بطور شفاف تأکید شد که هر کشور حق انتقال‌ناپذیری برای انتخاب نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود بطور مستقل و بدون از هر مداخله‌ای دارد.^۲ همچنین در دو رأی صادر شده از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری، در قضیه تنگه کورفو و در دعوای نیکاراگوئه بطور روشن و گویا اصل عدم مداخله بعنوان یک اصل حقوق بین‌الملل عرفی تلقی و رعایت آن مسلم شمرده شده است.

¹ G.A. Res 2131 (XXIX), 21 December 1965

² G.A. Res 31/91. 14 December 1976

در منطق حقوق بین‌الملل دموکراسی مورد اشاعه و حمایت واقع می‌شود، ولی تحمیل نمی‌گردد. چراکه تحمیل دموکراسی با زور، ناقض حق آزادی ملل در تعیین سرنوشت خود خواهد بود که یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل است و در اسناد بسیاری از جمله ماده یک میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق حقوق مدنی و سیاسی به آن اشاره شده و همچنین در اعلامیه ختم استعمار مصوب مجمع عمومی در سال ۱۹۶۰ مورد تأکید قرار گرفته است.

مداخله بشردوستانه و مسئولیت حمایت

۱- مفهوم نظریه مداخله بشردوستانه

مفهوم مداخله بشردوستانه را نخستین بار گروسیوس هلندی در سده هفدهم مطرح کرد. کاربرد زور از سوی یک یا چند دولت برای پایان دادن به بدرفتاری با اتباع‌شان در دیگر سرزمین‌ها را مشروع دانست. به شرط آنکه این بدرفتاری چنان گسترده و وحشیانه بوده باشد که وجدان جهانی را تکان دهد. گروسیوس راجع به مداخله بشردوستانه چنین نوشته است: «یک مسئله دیگر وجود دارد و آن اینکه آیا به خاطر اتباع دولت دیگر برای دفاع از آنها در مقابل جراحات وارده توسط حاکمشان می‌توان جنگ مشروعی باشد. یقیناً از زمان تاسیس جوامع متمدن در این خصوص شک وجود نداشته است که هر حاکمی نسبت به اتباعش از حقوق ویژه‌ای برخوردار است اما اگر یک مستبد مرتکب اعمال بیرحمانه‌ای علیه اتباعش شود که هیچ مرد عادل نتواند آن را تایید بکند. در چنین صورتی ارتباط اجتماعی انسان از بین نمی‌رود» (میرزائی ینگجه، ۱۳۷۳: ۱۲۸).

در دایره‌المعارف حقوق بین‌الملل عمومی تحت عنوان تعریف و تعیین حدود به مفهوم مداخله چنین آمده است: «با اینکه مفاهیم مداخله و عدم مداخله به اصولی است که در حقوق بین‌الملل بیشتر از هر چیز دیگری مورد بحث واقع شده و کشورها همواره سعی نمودند هرگونه دخالت کشور دیگر در امور که آنها را داخلی یا برون مرز تلقی می‌کنند غیرقانونی معرفی نمایند. اما مرز روشن و تعاریف کارسازی در این خصوص هنوز وجود ندارد. طبق اغلب نویسندگان، مداخله آن نیست که کشوری در امور داخلی یا خارجی کشوری به منظور وادار کردن آن کشور به انجام رفتاری نفوذ کند و بدون وسیله بر او فشار آورد و اراده حاکم کشور تحت مداخله را نقض نماید. ونسنت مداخله را چنین تعریف می‌کند: کاری که به دست یک دولت، گروهی وابسته به آن یا شماری از دولت‌ها یا سازمان بین‌المللی با زور در کشور دیگر صورت گیرد (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۸۰۸). ژاک مورژن استاد دانشگاه تولوز نیز معتقد است: «مداخله در حالتی عینیت می‌یابد که شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی عملی را انجام می‌دهد، صرف نظر از اینکه تقاضای یک یا چند شخص ثالث صورت پذیرد یا صرف نظر از اینکه در راستای اجرای قاعده حقوقی، قراردادی یا غیر از آن باشد. به اوضاع و احوال زمان وقوع آن عمل

و انگیزه‌ها و مقاصد مرتکبین آن توجهی نمی‌شود البته مداخله یا بنا بر درخواست و تقاضا به عمل می‌آید یا براساس حق و صلاحیتی که بر آن کشور اعطا شده است. بنابراین مداخله در کمترین حالت منوط به وجود اجازه انجام آن و در بیشترین حالت منوط به وجود حق و صلاحیت انجام آن است (سرتیپی، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۲). در نتیجه می‌توان گفت واژه «مداخله» فعالیت‌های زیادی را به صورت بالقوه تحت پوشش قرار می‌دهد که مداخله نظامی یکی از انواع مداخلات می‌باشد.

درخصوص اینکه چه اقداماتی مداخله محسوب می‌شود نظرات متفاوتی مطرح شده است: برخی هر اقدامی که از سوی دولت مداخله‌گر علیه کشور ایجاد کننده فاجعه بشری صورت گیرد، مداخله قلمداد کرده است و خواستار برنامه‌های مشروط حمایتی که از سوی سازمان‌های مالی و بین‌المللی اعلام می‌شود، هستند. برخی دیگر نیز خواستار توجه به هر نوع اقدام قهری فوری شده و آن را مشمول مداخله دانستند، از نظر این گروه، مداخله تنها اقدامات نظامی را در بر نمی‌گیرد بلکه مجازات یا تهدید به مجازات اقتصادی و سیاسی و تحریم‌ها و تهدیدات سیاسی و نظامی و تعقیب‌های جزایی بین‌المللی را نیز شامل می‌شود. در عین حال برخی نیز خواستار محدود نمودن این واژه در معنای بکارگیری نیروی نظامی شده‌اند. البته نوع دیگر از مداخله که باید مورد توجه قرار گیرد، درخصوص اقدامات صورت گرفته علیه یک کشور یا رهبران آن، بدون رضایت آنهاست که برای اهدافی که ادعا می‌شود جنبه بشردوستانه یا حمایتی هستند، صورت می‌پذیرد (همان، ۴۴).

۸۵

واژه بشردوستانه از لحاظ قواعد فنی ادبی، بعنوان صفت برای مداخله آورده شده است و به نوعی هدف مداخله را بیان نموده و آن را محدود به این نوع می‌نماید: درخصوص مفهوم واژه بشردوستانه حقوقدانان نظرات متعدد را بیان نموده‌اند از جمله ژاک مورژن در این زمینه می‌گوید: «وصف (بشردوستانه) ممکن است تا آنجا گسترش یابد که آنچه را مربوط به ضمیر و صلاحیت بشریت است، در برگیرد. اما چنین معنایی مناسب به نظر نمی‌رسد. معنای دیگر نیز می‌توان عرضه کرد که محدودتر ولی دقیق‌تر است و قابلیت بکارگیری در حقوق بین‌الملل را نیز دارد و عبارت است از اینکه بشردوستانه آن چیزی است که مربوط به حیات انسان است. در این قسمت باید به این نکته توجه نمود که حفظ و صیانت از حیات انسان بعنوان هدف نهایی نیازمند فعل یا ترک فعل است که بطور مستقیم و یا غیرمستقیم موجودیت فیزیولوژیک انسان را مطرح می‌سازد (مورژن، ۱۳۷۷: ۴۹). بیشتر علمای حقوق بین‌الملل از نظریه‌ای حمایت کرده‌اند که براساس آن، نقض جدی حقوق اساسی بشر شرط اصلی مداخله بشردوستانه محسوب می‌شود. از این رو در اغلب تعاریفی که از مداخله بشردوستانه ارائه شده به نقض «عمده»، «وسیع» یا مداوم، حقوق اولیه یا اساسی بشر اشاره گردیده است (اسکندری زنجانی، ۱۳۸۳: ۱۱۲-۱۱۱).

الکساندر اورا خلایشویلی در تعریف مداخله بشردوستانه می‌گوید: مداخله بشردوستانه به معنی مداخله قهر- آمیزی است که عموماً از طریق عملیات نظامی توسط شورای امنیت، گروهی از دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی با مجوز از شورای امنیت در قلمرو دولت دیگر و در جهت حفظ و حمایت از جان و حقوق اساسی و بنیادین افراد موجود در قلمرو آن دولت صورت می‌گیرد، می‌باشد (Alexander, 2000: 57). و در تکمیل تعریف می‌توان گفت مداخله بشردوستانه عبارتست از مداخله دولت و یا گروهی از دولت‌های X با مجوز از شورای امنیت با توسل به اهرم‌های سیاسی و دیپلماتیک، رسانه‌ای اقتصادی و در آخر نظامی در داخل سرزمین دولت Y به نفع Z (اشخاص و گروه‌های خاص) با هدف خاتمه یا حداقل کاهش نقض فاحش حقوق بشری که Z را بالفعل یا بالقوه (تحت شرایطی) تهدید می‌کند و دولت Y توانایی رفع آن را نداشته یا اصلاً مایل به اتخاذ تولیدی در این زمینه نمی‌باشد.

مداخله با بکارگیری زور توسط یک یا گروهی از کشورها علیه کشور دیگر، به منظور پیشگیری یا مقابله با نقض گسترده و فاحش حقوق بشر در حمایت از اتباع دولت ثالث یا دولتی که در قلمرو آن مداخله انجام می‌شود با رعایت حسن نیت بعنوان آخرین راهکار، بدون رضایت دولت مداخله شونده با مجوز شورای امنیت و با در نظر گرفتن نتایج مثبت و معقول آن (حبیب‌زاده، ۱۳۸۶: ۶).

۸۶ ۲- نظریه مسئولیت حمایت

الف) مفهوم نظریه مسئولیت حمایت

شکست جامعه بین‌المللی در پاسخ به موقع و موثر به جنایات وحشتناک انسانی سال ۱۹۹۴ در رواندا و کشتار جمعی سال ۱۹۹۵ سربرنیتسا (که واماندگی حکومت داخلی از کنترل اوضاع انسانی، وقوع آنها را دامن زد) و بی‌کفایتی سیستم واکنش سازمان ملل در حفظ و حراست عملی از حقوق انسان‌ها باعث شد در اولین سال‌های قرن بیست و یکم، دکترین «مسئولیت حمایت» بعنوان یک هنجار حقوق بین‌المللی و بعنوان راه‌حلی در پاسخ به کاستی‌های نظام بین‌المللی در رویارویی با نقض حقوق بنیادین بشری، وارد ادبیات حقوق شود.

موضوع مسئولیت حمایت برای اولین بار در نشست سران کشورهای جهان، در سال ۲۰۰۵ در شصتین سالگرد تأسیس ملل متحد ملل به رسمیت شناخته شد و در واقع این مفهوم جایگاه خویش را یافت. سند نهایی حاصله، پذیرش صریح مسئولیت حمایت از مردم در برابر نسل‌کشی، جرائم جنگی، پاکسازی قومی و جرائم علیه بشریت توسط همه دولت‌ها را در برداشت (حبیب‌زاده، پیشین: ۱۵۹-۱۵۸). سند پایانی اجلاس سران در بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ به صورت واضح به مسئولیت حمایت پرداخته است. در بند ۱۳۸ تصریح شده است که فرد فرد کشورها عهده‌دار مسئولیت حمایت از اتباع خود در برابر نسل‌کشی، جرائم جنگی، پاکسازی

قومی و جرائم علیه بشریت هستند. این مسئولیت مستلزم پیشگیری از چنین جرائمی، از طریق روش‌های ضروری و متناسب می‌باشد. ما این مسئولیت را پذیرفتیم و مطابق با آن عمل خواهیم نمود. جامعه بین‌المللی می‌بایست دولت‌ها را در اجرای این مسئولیت یاری و ترغیب کرده و از سازمان ملل متحد در ایجاد قابلیت‌های هشدار اولیه پشتیبانی کند و در بند ۱۳۹ تأکید می‌کند جامعه بین‌المللی به منظور حمایت از مردم در برابر جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت، مسئولیت استفاده از ابزارهای مناسب دیپلماتیک، بشردوستانه و دیگر ابزارهای مسالمت‌آمیز مطابق فصول ششم و هشتم منشور ملل متحد را برعهده دارد. در چنین وضعیتی اگر ابزارهای مسالمت‌آمیز، کافی باشند یا مقامات ملی در حمایت از مردم‌شان در برابر نسل-کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت به وضوح ناکام باشند، ما آماده هستیم تا از طریق شورای امنیت مطابق منشور ملل متحد از جمله فصل هفتم و بر مبنای مورد به مورد، اقدام جمعی قاطع و به موقع عمل آوریم (قوام و روان‌بند، ۱۳۸۹: ۱۷۷).

سند نهایی چهار تعهد اصلی را برای مسئولیت حمایت پیش‌بینی می‌کند. نخست، تمام کشورها، تصدیق کردند که در قبال شهروندان‌شان در برابر نسل‌زدایی، جرائم جنگی، پاکسازی قومی و جرائم علیه بشریت، مسئولیت حمایت دارند. دوم، کشورها موافقت کردند تا در تهیه کمک برای ایجاد ظرفیتی که کشورها برای برآمدن از عهده مسئولیت‌هایشان، به آنها نیازمندند، مساعدت نمایند. سوم، در وضعیتی که کشور میزبان، به صورتی آشکار در انجام مسئولیت‌هایش ناکام می‌ماند، کشورها موافقت نمودند تا از تمام روش‌های صلح‌آمیز برای حمایت از جمعیت آسیب‌پذیر، استفاده کنند. چهارم، اقدامات صلح‌آمیز باید ناکام بمانند یا نامناسب فرض شوند تا شورای امنیت آماده استفاده از تمام روش‌های ضروری، از جمله (استفاده از) نیروی قهری، گردد (سواری و بلوچی، ۱۳۹۰: ۱۸۵-۱۸۴).

ب) عناصر سازنده مسئولیت حمایت

گزارش کمیسیون بین‌المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشور برای ایفای کامل مسئولیت حمایت بر سه فاکتور پیشگیری، واکنش و بازسازی بعد از درگیری بعنوان عناصر سازنده مسئولیت حمایت تأکید کرده است (Report Of ICISS, 2001: 28). در این مبحث به چگونگی انجام این مسئولیت به ترتیب اولویت بگونه‌ای که قابلیت عملیاتی شدن در جامعه جهانی را داشته باشد می‌پردازیم.

۱- مسئولیت پیشگیری: مسئولیت پیشگیری بعنوان گزینه اصلی و مهمترین بخش مسئولیت حمایت از سوی کمیسیون مداخله و حاکمیت کشور، مطرح شده است. در این مبحث حاکمیت و جامعه جهانی باید با شناسایی عوامل بروز فجایع بشری، راهکارهایی برای اجتناب از وقوع بحران در آینده اتخاذ کنند. مسئولیت پیشگیری در ابتدا برعهده حاکمیت و نهادهای ملی گذاشته شده است. در صورتی که حاکمیت در این امر

ناتوان باشد، جامعه جهانی و در رأس آن مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل می‌بایست با شناسایی علل زمینه‌ای بروز بحران حقوق بشری با اتخاذ مکانیسم‌های مناسب در مورد هر قضیه از نقض حقوق بشر پیشگیری نمایند (Ibid, 31).

پیشگیری از بروز یک درگیری، مستلزم اقدام سریع و فوری توسط عوامل ملی و هر جا که مناسب باشد، به وسیله مکانیسم‌های جامعه بین‌المللی است. اگر یک اختلافیابی عدالتی که امکان بالقوه تبدیل شدن به یک مناقشه مسلحانه را دارد، هر چه زودتر بتوان شناسایی و با موفقیت نسبت به آن واکنش نشان داد. امکان تبدیل آن به یک درگیری خشونت‌آمیز را کاهش می‌دهد. این مسئله می‌تواند به تقویت حاکمیت کشورها کمک کند. برای اینکه پیشگیری فوری مثرتر شود باید دلایل ریشه‌ای مناقشه شناسایی شود چراکه علت مستقیم یک درگیری می‌تواند اعتراض به حادثه‌ای خاص باشد اما علت ریشه‌ای آن ممکن است تبعیض و نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی یا قومی باشد (سرتیپی، پیشین: ۸۹).

درخصوص اتخاذ اقداماتی برای پیشگیری مستقیم، انجام اقدامات دیپلماتیک و سیاسی، اقتصادی، حقوقی و نظامی قابل تصور است. این اهرم‌ها در اینکه در چه زمانی در دسترس بوده و زودتر قابل اعمال باشند، با هم تفاوت دارند. این راهکارها در برخی موارد به شکل کمک به کشور موردنظر خود، به صورت مثبت و در بسیاری موارد به صورت منفی با شکل تهدید به مجازات خود را نشان می‌دهند.

۸۸

۲- مسئولیت واکنش: پس از اینکه اقدامات پیشگیرانه، با ناکامی مواجه شدند، اجرای مسئولیت حمایت وارد فاز دوم خود یعنی مسئولیت واکنش می‌شود. مسئولیت واکنش برای متوقف ساختن و کنترل نقض شدید و گسترده حقوق بشر در چهار مورد ذکر شده دارای دو مرحله متفاوت می‌باشد. گزارش کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت کشور، سیر اقداماتی را برای اجرا در مرحله اول مسئولیت واکنش پیشنهاد می‌دهد. اقدامات پیشنهادی کمیسیون عبارتند از: الف) حوزه نظامی شامل قطع همکاری‌های نظامی، خاتمه دادن به همکاری‌های نظامی و برنامه‌های آموزشی و حتی در سطح خفیف‌تر، تهدید به استفاده از چنین شیوه‌ای یکی دیگر از موارد شایع می‌باشد. ب) حوزه اقتصادی شامل: ۱- تحریم‌های اقتصادی؛ ۲- محدودیت در فعالیت‌های مولد درآمد؛ ۳- محدودیت دسترسی به فرآورده‌های نفتی.^۲ ج) زمینه سیاسی و دیپلماتیک شامل: ۱- محدودیت نمایندگی‌های دیپلماتیک؛ ۲- محدودیت مسافرت رهبران خاص؛ ۳- تعلیق عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای؛ ۴- خودداری از پذیرش یک کشور.^۳

¹ Report of the ICISS, para 4.7

² Report of the ICISS, para 4.8

³ Report of the ICISS, para 4.9

به مواردی که گزارش کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت کشور پیش‌بینی کرده می‌توان در زمینه حقوقی، تعقیب و پیگیری اشخاص از طریق دیوان بین‌المللی دادگستری؛ در زمینه فرهنگی و اجتماعی، تعلیق مبادلات فرهنگی و ورزشی و در زمینه امنیتی، ایجاد مناطق پرواز ممنوع و مناطق امن را نیز افزود (بلوچی و سواری، پیشین: ۱۹۸).

بحث برانگیزترین جزء مسئولیت حمایت بحث واکنش است؛ چرا که برخی آن را مخالف بند ۷ ماده ۲ منشور می‌دانند در این مورد باید توجه داشت که اقدامات نظامی طبق ماده ۴۲ منشور سازمان ملل می‌بایست بعنوان آخرین حربه و به صورت استثنایی و هنگامی که بیم آن رود که نظم و صلح جهانی در معرض خطر قرار بگیرد، بکار گرفته شوند. برای توسل به مداخله نظامی باید متوجه بود که قاعده عدم مداخله در حاکمیت یک کشور برای کشورها بسیار مهم و با اهمیت می‌باشد بگونه‌ای که نادیده گرفتن این قاعده به دلایل مستحکم و معقولی نیاز دارد. موضع‌گیری‌ها و رویه دولت‌های عضو سازمان ملل نشان دهنده تاکید کشورها به خدشه‌دار نشدن قاعده لزوم احترام به حاکمیت و استقلال آنها می‌باشد.^۱

در حالیکه برخی کارشناسان حقوقی مدافع نظریه به دلیل ملاحظات سیاسی-امنیتی ناشی از منافع ملی کشورها مسئولیت حمایت را «موفق روی کاغذ و بی‌ارزش در عمل» می‌دانند (van, 2012: 3)، عده‌ای از منتقدین نظریه با تردید این سوال را مورد توجه قرار می‌دهند که مسئولیت حمایت، یک هنجار حقوقی است یا یک ابزار سیاست قدرت. دسته دوم بر این باورند که بحران لیبی و تغییر رژیم در آن کشور، امکان حمایت بین‌المللی از مسئولیت حمایت را در سوریه کم کرده است. این نگاه منتقدانه با این استدلال همراه است که در لیبی، نظریه مسئولیت حمایت، اجرا نشد، بلکه از شورش‌ها با هدف تغییر رژیم حمایت به عمل آمد (Findlay, 2011). تجربه بحران لیبی و مداخله بشردوستانه در آن کشور که با تفسیر موسع از قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت (۲۰۱۱) انجام گرفت، نشان داد که نظریه مداخله بشردوستانه و در شکل تکامل یافته‌تر آن یعنی مسئولیت حمایت می‌تواند مورد سوءاستفاده قدرت‌های بزرگ برای تامین منافع محدود سیاسی، تامین اهداف ژئوپلیتیک و تغییر رژیم قرار گیرد. تجربه لیبی بطور موثری از سرعت توسعه هنجار مداخله بشردوستانه و نظریه مسئولیت حمایت، کاست.

^۱ قطعنامه‌های (۲۱۲۳xx) و (۲۶۲۵xxv) مجمع سازمان ملل متحد

کاربست نظریه مداخله بشردوستانه و مسئولیت حمایت در خصوص حمله موشکی آمریکا

به سوریه

حمله موشکی آمریکا به سوریه در قالب مداخله بشردوستانه قابل تبیین و توجیه نیست زیرا این حمله، بدون مجوز شورای امنیت صورت گرفت. اقدام دولت آمریکا در حمله موشکی به خاک سوریه نقش صریح منشور سازمان ملل مبنی بر منع استفاده از زور و عدم مداخله در حاکمیت دیگر کشورهاست.

برای اینکه مداخله نظامی دارای عنوان بشردوستانه شود و در جامعه بین‌المللی مشروع باشد باید ضوابط و معیارهایی را با خود داشته باشد. یکی از این معیارها صدور مجوز از سوی مرجع صالح است. شورای امنیت به حکم وظیفه‌اش که منشور ملل متحد به وی واگذار کرده است مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت را برعهده دارد. فصل ششم منشور ملل متحد در بردارنده ترتیبات مهمی در خصوص حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات است لیکن عنصر اساسی این مسئولیت در فصل هفتم قرار گرفته است فصلی که توصیف‌کننده اقداماتی است که شورای امنیت می‌تواند اتخاذ کند. هنگامی «شاهد وجود تهدیدی علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز باشد» (ماده ۳۹). این اقدامات می‌تواند در حد بکارگیری زور نباشد و بعنوان مثال شکل محاصره اقتصادی، مجازات و قطع روابط دیپلماتیک را بخود بگیرد (ماده ۴۱). با این وجود اگر شورا ارزیابی نماید این اقدامات کافی نیستند ممکن است اقدام به استفاده از نیروی هوایی، دریایی یا زمینی یا هر اقدامی نماید که برای حفظ صلح یا بازگرداندن آن ضرورت دارد. به عبارت دیگر شورای امنیت می‌تواند به استفاده از نیروی نظامی دست بزند یا آن را مجاز شمارد.

شورای امنیت در امر حفظ صلح و امنیت مسئولیت اصلی دارد نه مسئولیت انحصاری و منحصر به فرد. ماده ۱۰ به مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص تمام موارد مندرج در صلاحیت ملل متحد، مسئولیت تمامی اعطا کرده است و ماده ۱۱ در خصوص صلح و امنیت بین‌المللی به مجمع مسئولیت فرعی اعطا نموده است. با این تفاوت که این رکن نمی‌تواند در این حیطة تصمیم‌الزام‌آور اتخاذ نماید. ضمن آنکه در این حیطة شورای امنیت مقدم بر مجمع عمومی شناخته شده است (ماده ۱۲).

در همین ارتباط باید قطعنامه "اتحاد برای صلح" مورخ ۱۹۵۰ را ذکر نمود که یک فرایند اجلاس فوق‌العاده را پیش‌بینی نمود که در همان سال برای عملیات‌های انجام شده در کره، در سال ۱۹۵۶ در مصر و سپس در کنگو در ۱۹۶۰ مورد استفاده قرار گرفت. بی‌شک در غیاب شورای امنیت اگرچه مجمع عمومی تنها اختیار توصیه دارد چنین مداخله‌ای که با تصمیم دو سوم اعضای مجمع به عمل آید آشکارا از قدرت اخلاقی و سیاسی بالایی برخوردار است.

از فحوای صریح منشور ملل متحد اینطور به نظر می‌رسد که سازمان‌های بین‌المللی تنها در صورتی می‌توانند به زور متوسل شوند که شورای امنیت قطعنامه‌ای صادر نماید که به دلیل تهدید علیه صلح، نقض صلح یا

تجاوز به این سازمان اجازه توسل به زور را بدهد (ماده ۳۹). در این حالت لازم نیست که حمله مسلحانه‌ای اتفاق افتاده باشد. شرطی که در مورد دفاع مشروع از جمله ضروریات است. برای مثال شورای امنیت به گروهی از دولت‌ها اجازه داده است که تا به دلیل شدت تراژدی انسانی که در سومالی اتفاق افتاده است در این کشور دست به مداخله بزنند. امری که از نظر شورا تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی بود. امری که در بحران هاییتی در سال ۱۹۹۴ تکرار شد.^۲

آنچه باید مورد توجه قرار گیرد حتی اگر به تفسیر مداخله بشردوستانه معتقد باشیم، هرگونه دخالت باید با مجوز شورای امنیت و از سوی این شورا یا گروهی از کشورها به نمایندگی شورای امنیت انجام شود. حملات یکجانبه‌ای چون حمله موشکی آمریکا به سوریه حتی اگر با اهداف حقوق بشردوستانه صورت گرفته باشد، بدون مجوز شورای امنیت و صرفاً براساس تصمیم مقامات کاخ سفید انجام شده و این امر نقض صریح منشور سازمان ملل مبنی بر عدم مداخله در امور حاکمیت دیگر کشورهاست.

حتی اگر طرفدار نظریه مسئولیت حمایت باشیم باید خاطر نشان کرد که این نظریه نمی‌توان توجیه کننده حمله موشکی آمریکا به سوریه باشد. به‌رغم بررسی پرونده سوریه در شورای امنیت، به دلیل شکست مأموریت هیأت ناظر اتحادیه عرب در سوریه و گزارش کمیته مستقل ارسال شده توسط شورای حقوق بشر در مورد سوریه مبنی بر اینکه در چندین نقطه خاک سوریه، جنایت علیه بشریت اتفاق افتاده، امکان اعمال مداخله بشردوستانه نظامی یا دکترین مسئولیت حمایت در سوریه وجود ندارد. از آنجا که شورای امنیت وضعیت در سوریه را بعنوان تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز شناسایی نکرده و تجویز تحریم یا اقدام نظامی به موجب ماده ۳۹ منشور ملل متحد پس از احراز چنین وضعیت‌هایی در چهارچوب ماده ۴۱ و ۴۲ فصل هفتم امکانپذیر است، هیچ زمینه قانونی در چهارچوب قواعد حقوق بین‌الملل معاصر برای مداخله نظامی در سوریه دیده نمی‌شود. اعمال نظریه مسئولیت حمایت مبتنی بر هیچکدام از سه استثناء مندرج در منشور ملل متحد بعنوان استثنائات بر اصل عدم توسل به زور که مداخله را مشروع و قانونی می‌نماید، نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری

از مطالب گفته شده نتیجه گرفته می‌شود که: از دیدگاه حقوق بین‌الملل، در بحران کنونی سوریه، حمله موشکی آمریکا به سوریه، نقض اصول و قواعد بنیادین چون حاکمیت و منع و کاربرد زور به صورت اقدام فردی دولت آمریکا مطرح است و عمدتاً تحلیل‌های حقوقی بیانگر مغایرت اقدامات و عملکرد آمریکا با

^۱ Sc / Res / 794 (1992)

^۲ Sc / Res / 940 (1994)

موازن حقوق بین‌الملل است. اقدام رژیم بشار اشد در حمله خان شیخون و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و شیمیایی مرتکب جنایات جنگی و نقض فاحش حقوق بشر است اما باید در چارچوب ابزارهای حقوقی و قانونی در منشور ملل متحد و دیگر اسناد حقوقی پیش‌بینی شده رفتار و اقدام می‌شد.

امروزه در حقوق بین‌الملل، رعایت یک سلسله تعهدات و الزام‌ها از سوی کشورها در مورد حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، ضروری است و اگر حاکمیتی این ترتیبات را نقض نماید، برای کلیه اعضای جامعه بین‌المللی این حق وجود دارد که علیه کشور متخلف به اقدامات مسالمت‌آمیز گوناگونی توسل جویند؛ ولی قطعاً این اقدامات قهری نخواهد بود. مقررات منشور ملل متحد در مورد اصل بنیادین عدم توسل به زور صریح و مشخص است، اما تفسیر آمریکا از این اصل براساس منافع و مصالح خود، موجب شده که بزرگترین دستاورد بشر در زمینه تحقق صلح و امنیت که به بهای تجربه دو جنگ جهانی به دست آمده، خدشه‌دار گردد و بار دیگر قدرت بعنوان ابزاری در روابط بین دولت‌ها خودنمایی کند. رویه کنونی آمریکا این است که خود را مجاز می‌داند علیه کشورهایی که بعنوان دشمن تلقی می‌کند و یا بعنوان دولت خاطی در حقوق بین‌الملل شناخته می‌شوند، چه با تأیید و چه بدون تأیید سازمان ملل متحد از نیروی نظامی استفاده کند. این رویه عملاً به معنای تخریب سیستم امنیت دسته جمعی، بی‌اعتبار شدن سازمان ملل متحد و ناتوانی آن در حل بحران‌ها و معضلات بین‌المللی خواهد بود.

۹۲

در حال حاضر آمریکا خود را در موقعیتی می‌بیند که دیگر تحت نفوذ حقوق بین‌الملل نیست، بلکه خود را قانونگذار دانسته، اعلام می‌کند که قواعد و اصول روابط بین‌الملل را تعیین خواهد کرد. این یک تحول منفی است؛ زیرا موجب می‌شود کشورهای جهان سوم و بسیاری از کشورهای اروپایی از نظر نقش در عرصه بین‌المللی در انزوا و انفعال قرار بگیرند.

شورای امنیت تنها مرجعی است که وظیفه صلح و امنیت را برعهده دارد و برای حصول به این هدف صلاحیت کاربرد زور یا تفویض آن را به کشورها و موسسات دیگر دارد. اعضای جامعه بین‌المللی با پذیرفتن نقش و رسالت سازمان ملل در حفظ صلح و امنیت و تأکید بر آن، می‌توانند نقش سازمان ملل را پررنگ‌تر و گسترده‌تر نمایند و از نقش محوری قدرتهای بزرگی چون آمریکا بکاهند. شورای امنیت تنها مرجع مسئول استقرار صلح و همچنین تنبیه دولت خاطی و ناقض صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد (فصل هفتم، مواد ۳۹ تا ۵۰).

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- ابراهیمی، نبی‌اله (۱۳۸۶)، «تحول مفهوم مداخله بشردوستانه در روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۳۸.
- ۲- اسکندری زنجانی، منیژه (۱۳۸۳)، «بحثی پیرامون مداخله بشردوستانه از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۷، ش ۱.
- ۳- جعفرزاده، محمد و توحیدی‌فر، محمد (۱۳۸۰)، «اختیارات شورای امنیت سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی»، نشریه دادرس، ش ۳۰.
- ۴- حبیب‌زاده، توکل (۱۳۸۶)، مداخله بشردوستانه از منظر حقوق بین‌الملل، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۵- خبرگزاری مهر (۱۳۹۶)، حمله موشکی آمریکا به سوریه.
- ۶- سرتیپی، حسین (۱۳۸۶)، مداخله بشردوستانه از تئوری تا عمل، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- ۷- سواری، حسن و بلوچی، مهدی (۱۳۹۰)، «نظریه مسئولیت حمایت از حرف تا عمل»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، س ۱۳، ش ۳۲.
- ۸- قوام، عبدالعلی و روان‌بد، امین (۱۳۸۹)، «مفهوم مسئولیت حمایت: ارزیابی نقش غرب، جنبش عدم تعهد در شکل‌گیری هنجار جهانی»، فصلنامه راهبرد، س ۱۹، ش ۵۵.
- ۹- مستقیمی، بهرام و طارم‌سری، مسعود (۱۳۷۷)، مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران، چ ۱، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ۱۰- مصفا(الف)، نسرين (۱۳۶۵)، مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل، تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی و دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ۱۱- مصفا(ب)، نسرين و دیگران (۱۳۶۶)، تجاوز عراق به ایران و موضع‌گیری سازمان ملل متحد، چ ۱، تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی و دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ۱۲- مورزن، ژاک (۱۳۷۷)، «مداخله بین‌المللی بشردوستانه»، مترجم: محمود صوراسرافیل، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ش ۲۳.
- ۱۳- میرزایی ینگجه، سعید (۱۳۷۳)، تحول مفهوم حاکمیت از سازمان ملل متحد، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

لاتین:

- 1- Alexander, orakhelashvili (2000). legal aspect of global and regional international security the institutional background in nato eapc research fellowship program.
- 2- Findlay, Martha Hall (2011). Can R2P Survive Libya and Syria? Strategic Studies Working Group Papers, Canadian Defense and Foreign Affairs Institute. Retrieved from <http://www.cdfai.org>.
- 3- Francis, Ellen (2017). Scores reported killed in gas attack on Syrian rebel area. Reuters (Beirut).
- 4- Idlib, town (2017). reels following major chemical attack: No rebel positions, just people.
- 5- Simma, Bruno (1995). **The Charter of the United Nations: Acommentray.**
- 6- van, der Laan (2012). Stefanie, Nations, States, Empires and the Rest, The Responsibility to Protect norm- successful on paper, worthless in practice. Thesis Seminar.
- 7- Year book of the International Law Commission (1944).
- 8- <http://www.bbc.com>.
- 9- <http://www.mehrnews.com>.

۹۴ (ب) اسناد

- 1- G.A. Res 2131 (XXIX), 21 December 1965.
- 2- G.A. Res 31/91. 14 December 1976.
- 3- G.A.Res.2723, 1970.
- 4- G.A.Res.37/10, 1982.
- 5- Report of ICISS, International Coalition for the Responsibility to Protect, 2001.
- 6- Sc / Res / 794 (1992).
- 7- Sc / Res / 940 (1994).